

۷هزار مدرسه عشایری

هشتگ

پراکندگی و تحرک جمعیت عشایر با ساختار مدرسه و کلاس درس تضاد دارد، اما نمی‌توان اسودآدموزی به کودکان عشایری را رها کرد. امروزه بیش از ۷هزار مدرسه عشایری در استان‌های مختلف فعال هستند و مدیر کل دفتر توسعه عدالت آموزشی و آموزش عشایر وزارت آموزش و پرورش از مردم در خواست کرده است که اگر در مناطق دوردست دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل را می‌شناسند، اطلاع دهند تا برای آنها کلاس تشکیل شود. امیر مهربادی همچنین گفته است که ۲۰۰مدرسه تک‌دانش‌آموزی در کشور وجود دارد. بخشی از آمارهایی که او بیان کرد را می‌خوانید:

۷۱۳۰ مدرسه عشایری

در ایران وجود دارد.

۴۸۹۲ مدرسه عشایری

ثابت و مابقی کانکسی یا چادری ویژه عشایر کوجررواست.

۲۱۲ هزار و ۵۲۳ دانش‌آموز عشایری

در مقاطع ابتدایی تا دبيلم تحصيل می‌کنند.

۱۴۹هزار و ۴۴۶ نفر

در مقطع ابتدایی تحصيل می‌کنند که بیشترين گروه دانش‌آموزان هستند.

۲۶۱مدرسه عشایری شبانه‌روزی

هستند و در برخی استان‌ها نیز مدارس نمونه دولتی عشایری وجود دارد.

۲۶ استان کشور

دانش‌آموزان عشایری دارد.

بیشترین مدارس عشایری در استان‌های

آذربایجان غربی با ۳۷هزار دانش‌آموز است و پس از آن سیستان و بلوچستان، آذربایجان شرقی و خوزستان قرار دارند.

۵۲۳۳۰نفر از کارکنان

آموزش و پرورش در حوزه آموزش عشایر فعالیت می‌کنند.

یک بوم و دوهوای وام ازدواج!

بعد از اینکه صف‌های طولانی‌ی وام ازدواج صدای متقاضیان را در آورد و دستورالعمل‌ها و ابلاغ‌ها هم نتوانست کاری برای تسریع پرداخت این وام انجام

اصل و شرح

دهد، مزه‌مه‌های ارائه طرح کارت اعتباری به جای وام ازدواج به گوش رسید. امیرحسین بانگی‌پور، رئیس جمعیت زنان و خانواده کمیسیون فرهنگی مجلس با بیان اینکه طرح کارت اعتباری به جای وام ازدواج در حال بررسی است اما اجرای آن باید اختیاری باشد، گفته اخیر مطرح شده که به جای پرداخت نقدی

طعم سرگردان نان

داستان یارانه نان به دودستگی نانوايي‌ها و چن‌د‌دستگی قیمت نان رسیده است

قیمت کامل آزاد

کلمه آزادپز از اواخر سال ۱۳۹۳ بـرای ۲۰درصد نانوايي‌های هر استان استفاده شد که قرار بود آرد یارانه‌ای در یافت نکنند. هنوز هم مهم‌ترین موضوع آزادپزها قیمت آرد است. یک کیسه آرد آزادپز ۲ برابر یا ۳ برابر قیمت آرد دولتی نیست، بلکه ۲۴ تا ۳۰ برابر است. هر کیسه آرد دولتی ۴۰ تا ۵۰هزار تومان و هر کیسه آزاد یک‌میلیون و ۳۰۰ تا ۲۵۰هزار تومان قیمت دارد. همین هم باعث می‌شود که نانوايي‌های آزادپز دلیل خوبی برای گران کردن محصول خود داشته باشند. وقتی از نانوايي‌ها می‌پرسیم که چرا کیفیت نان یک مغازه با دیگری متفاوت است، بعضی می‌گویند شاطر‌ها با هم فرق دارند و بعضی می‌گویند آرد‌ها خراب است. از مهارت شاطر‌ها که بگذریم، کیفیت آرد تأثیر جدی بر تولید نان می‌گذارد. فروشنده یک نانوايي تافتون که با دستگاه‌های کاملاً مکانیزه کار می‌کند، می‌گوید: «بهترین آرد مال گرگان است، ولی به ما نمی‌دهند. مال فانتزی‌ها است.» هر کیلو گرم آرد دولتی تقریباً ۹۰۰ تومان و از ۳۰ هزار تومان است و قیمت آرد فانتزی‌پزها هم آزاد محاسبه می‌شود.

آرد کامل اما وقت گیر

نان‌های سنتی قدیمی از آرد کامل تهیه می‌شدند. آرد کامل از آسیاب کردن دانه گندم کامل به‌دست می‌آید که مواد مغذی بیشتر و رنگ تیره‌تر دارد، بر خلاف آرد سفید که تنها شامل مغز دانه گندم است. محمدرضا میر تقصوي، رئیس هیأت‌مدیره کانون انجمن‌های صنفی صنایع غذایی به همشهری می‌گوید: «کنون آرد کامل برای همه سفارش‌های نانوايي‌ها تولید و عرضه می‌شود. تعداد زیادی از نانوايي‌های سنگکي به آرد کامل تمایل پیدا کرده‌اند؛ مثلاً آردی را سفارش می‌دهند که شامل ۱۵در صد لایه‌های بیرونی گندم هم می‌شود؛ البته هیچ‌وقت همه گندم آرد نمی‌شود و حداقل ۵درصد این لایه‌ها باید حذف شود.» او درباره روش پخت با آرد کامل می‌گوید: «خمیر نانوايي که از آرد کامل درست شده باشد، زمان بیشتری برای استراحت لازم دارد و این کار برای بعضی نانوايي‌ها وقت‌گیر است.»

مکت



بعد از ثبت سفارش، پول را واریز می‌کرد و درخواست او به کارخانه‌های تولید آرد و شرکت‌های حمل‌ونقل فرستاده می‌شد تا چند روز بعد کیسه‌های آرد به مغازه منتقل شود.

در جریان حمله رژیم صهیونیستی بانک سپه دچار اختلال شد و سامانه مدیریت آرد از کار افتاد. اگر نانوايي‌ها تعطیل می‌شدند، بحران بزرگی به‌وجود می‌آمد، اما در این مسدت کارخانه‌های تولید آرد به توزیع محصول خود ادامه دادند تا پخت نان ادامه پیدا کند. همین کار هم باعث شد مردم اطمینان پیدا کنند که جنگ باعث کمبود غذا نمی‌شود.

داشتند که اکنون به کشور خود برگشته‌اند و به جای آنها باید کارگران ایرانی به کار گرفته شود که خود بر هزینه‌های تولید تأثیر می‌گذارد.

قصة عجيب روشن نگه‌داشتن تنور در جنگ

سامانه یکپارچه مدیریت آرد کشور از طریق بانک سپه کار می‌کند و به همین دلیل در جنگ ۱۲ روزه این سامانه قطع شد. نانوايي‌ها در این سامانه حساب کاربری داشتند و سهمیه هر واحد و نوع آردی که می‌توانست بخرد مشخص شده بود. صاحب نانوايي



و از کشیدن دست‌نوازش بر سرشان دریغ نمی‌کنند؛ به همین خاطر است که در میان آجرها و طاق‌های این بازار قدیمی، گریه‌ها مزاحم نیستند و حتی شاید بتوان آن را نمادی از مهربانی جای گرفته در دل کارهای روزانه نام برد.

این گریه‌ها، چیزی فراتر از هم‌زیستی ساده است. وقتی به عکس‌های منتشر شده از پاتوق این گریه‌ها نگاه کنیم، نوعی پیوند عاطفی و ناووشته‌عیان می‌شود که در گذر زمان شکل گرفته است. بازاری را غذا پشان را با آنها تقسیم می‌کنند

گریه‌های بازار تبریز، سال‌هاست بخشی از بافت زنده و صمیمی این بنای تاریخی شده‌اند؛ ساکنان بی‌ادعا اما دوست‌داشتنی که میان حجره‌ها می‌چرخند و از مهریابی بازاری‌ها روزگار می‌گذرانند. رفاقت میان اهالی بازار و

پاتوقی قدیمی برای گریه‌های تبریز



گزارش

هشتگ روز

فیروز کریمی

وتیری که از کمان رها شد

لیلا شریف اروزنامه‌نگار ادر روزهای اخیر، اظهارات فیروز کریمی، کارشناس فوتبالی، درباره المیرا شریفی‌مقدم، مجری تلویزیون، با واکنش‌های گسترده‌ای مواجه شده است. او در برنامه «شُب‌های فوتبالی» به انتقاد از اظهارنظرهای شریفی‌مقدم درباره فوتبال پرداخت و با لحنی توهین‌آمیز که به گمان خودش چاشنی طنز داشت، خطاب به این مجری زن گفت که بهتر است به جای صحبت درباره فوتبال، به آشپزی بپردازد. همین جملات کافی بود تا صدای اعتراض افکار عمومی در شبکه‌های اجتماعی بلند شود و نسبت به بیان چنین جملاتی واکنش نشان دهند.

پس از فشار افکار عمومی، مجری برنامه شب‌های فوتبالی به پرداختن به جملات عجیب فیروز کریمی تنها به خنده‌های ممتد اکتفا کرده بود، مجبور به واکنش شد؛ واکنشی که به جای عذرخواهی بیشتر رنگ فرار از مسئولیت با استفاده از یک ترفند قدیمی داشت. «موضعی را با آفایروز درباره پرسپولیس و صرفاً وحید هاشمیان صحبت کردیم؛ متأسفانه یکسری رسانه‌های بیگانه هستند که اصلاً اجازه نمی‌دهند و فرصتی قائل نیستند تا تحلیلی بیرون بیاید و بعد اطلاع‌رسانی کنند. نکته‌ای که آفایروز با ما درباره بانوان صحبت کردیم از طور دیگری جلوه می‌دهند.» این شکل از توجیه صحبت‌های فیروز کریمی، به‌ویژه محدود کردن تقصیر به پرداختن رسانه‌های بیگانه، به‌نظر می‌رسد راهی برای شانه خالی کردن از مسئولیت و فرار از پذیرش اشتباهات باشد. هر چند بارها و بارها شاهد بوده‌ایم که رسانه‌های آن سوی آب با دست‌فرمان خاصی خود، تلاش کرده‌اند مامهی خود را از آب بگیرند اما استفاده مستمر و تکراری از جمله «کار کار رسانه‌های بیگانه است» تلاش برای قبول نکردن مسئولیت حرف‌هایی است که از زبان چهره‌های معروف بیان می‌شود. در دنیای امروز که اطلاعات به‌سرعت در دسترس است و رسانه‌های اجتماعی نقش مهمی در انتقال اخبار دارند، نیست‌دادن تقصیر به رسانه‌های بیگانه نه‌تنها کمکی به حل مشکل نمی‌کند، بلکه باعث تضعیف اعتماد عمومی می‌شود. شاید بهتر باشد، آنهایی که پشت تیرون قرار می‌گیرند قبل از اینکه کلمات را همچون یک تیر از کمان رها کنند، با انتخاب جملات سنجیده خود را از آسمان و ریسمان رفتن‌های بعد از واقعه نجات دهند.

زنی که در روستا، رؤیا کاشت

درباره زن دهه هفتادی که خانه‌ای روستایی و قدیمی را از مرگ حتمی در دل جنگل‌های گیلان نجات داد

خیلی‌ها را بریده، این عطش چندین برابر شده است. در این میان کم نیستند کسانی که در این مسیر قدم گذاشته‌اند و پناه برده‌اند به شهرهای شمالی؛ گرچه همه این رفتن‌ها یا دوام نیاورده یا نتیجه‌ای جز آسیب به طبیعت این شهرها و

آشپزی با نمای گاو‌های در حال چریدن

خانه شبیه همه خانه‌های قدیمی شمال است؛ شبیه خانه ارباب در فیلم پس از باران؛ ساختمان بزرگ چوبی دو طبقه با نمای آبی، سقف شیروانی، ایوان خیلی بزرگ و انبار غلات و غذای کاهگلی در پایین. مهیا می‌گوید که دوست نداشته دست به ترکیب خانه بزند و آن را شبیه خانه‌های امروزی که بسیاری از مردم در روستاهای گیلان و مازندران می‌سازند، بسازد، می‌خواست به ترکیب خانه را به همان شکل حفظ کند. «من این خانه را بازسازی و تلاش کردم به بنای آن آسیبی نزیم. حتی مبلمان و فرش آن را تغییر ندادم و به همان سبک و سیاق وسایل خانه را تهیه کردم و چیدم. نمی‌خواستم خانه حال و هوای شهری بگیرد.»

فرش‌های پهن شده در ایوان بزرگ، همه لاک‌ی و حتی لنگه به لنگه است، سقف خانه از چوب ساخته شده و جای مبل، پستی گذاشته‌اند، پرده‌ها اطلسی است و تشک جای تخت را گرفته. از ترحه‌های خانه، گل‌دان شمعدانی آویزان شده، حتی گاز و سینک ظرف‌شویی قدیمی است و خبری از فر و سولار دام نیست. هود آشپزخانه همان پنجره خانه است؛ رو به مراتعی که گاوهای همسایه در حال چریدن هستند.

انباری که بازسازی آن ۲ماه طول کشید

مهیا تلاش کرده از همه اجزای خانه به همان علتی که ساخته شده، استفاده کند. مثلاً انبار خانه را که تبدیل به زباله‌دانی شده بود، تخلیه و بانی‌های ضخیم در دل مزرعه، آنجا را افسه‌بندی کرده و تمام محصولات و لوازم آشپزخانه غیر ضروری‌اش را در دل آن جای داده است. انباری که معلوم است روزگاری مطبخ خانه بوده و از آن بوی سیر تازه، سرکه دست‌ساز، فلفل‌های قرمز خوراکی آویزان به نخ، باقالاهای خشک، عطر برنج شمال و... می‌آمده و حالا مهیا تلاش کرده تمام آنها را زنده کند تا برای مهمانان غریبه خانه‌اش، نمایی از زندگی واقعی شمالی را نشان دهد: «همه این کارها سخت است، من یک خانه در رشت دارم اما این سبک زندگی را اول برای خودم انتخاب کردم و بعد برای کسانی که دوست دارند با سبک واقعی زندگی در شمال آشنا شوند.»

مادری در دل طبیعت

۲پسر مهیا در دل همین خانه بزرگ می‌شوند؛ پسر بزرگش هر روز برای رفتن به مدرسه به رشت می‌رود و پسر کوچکش با حیوانات مزرعه و کودکان همسایه در حال بازی کردن و بزرگ‌شدن است. او هم مثل مادرش کار در مزرعه و تعامل درست با طبیعت را یاد می‌گیرد شاید که روزی میراث‌دار مادر باشد.

